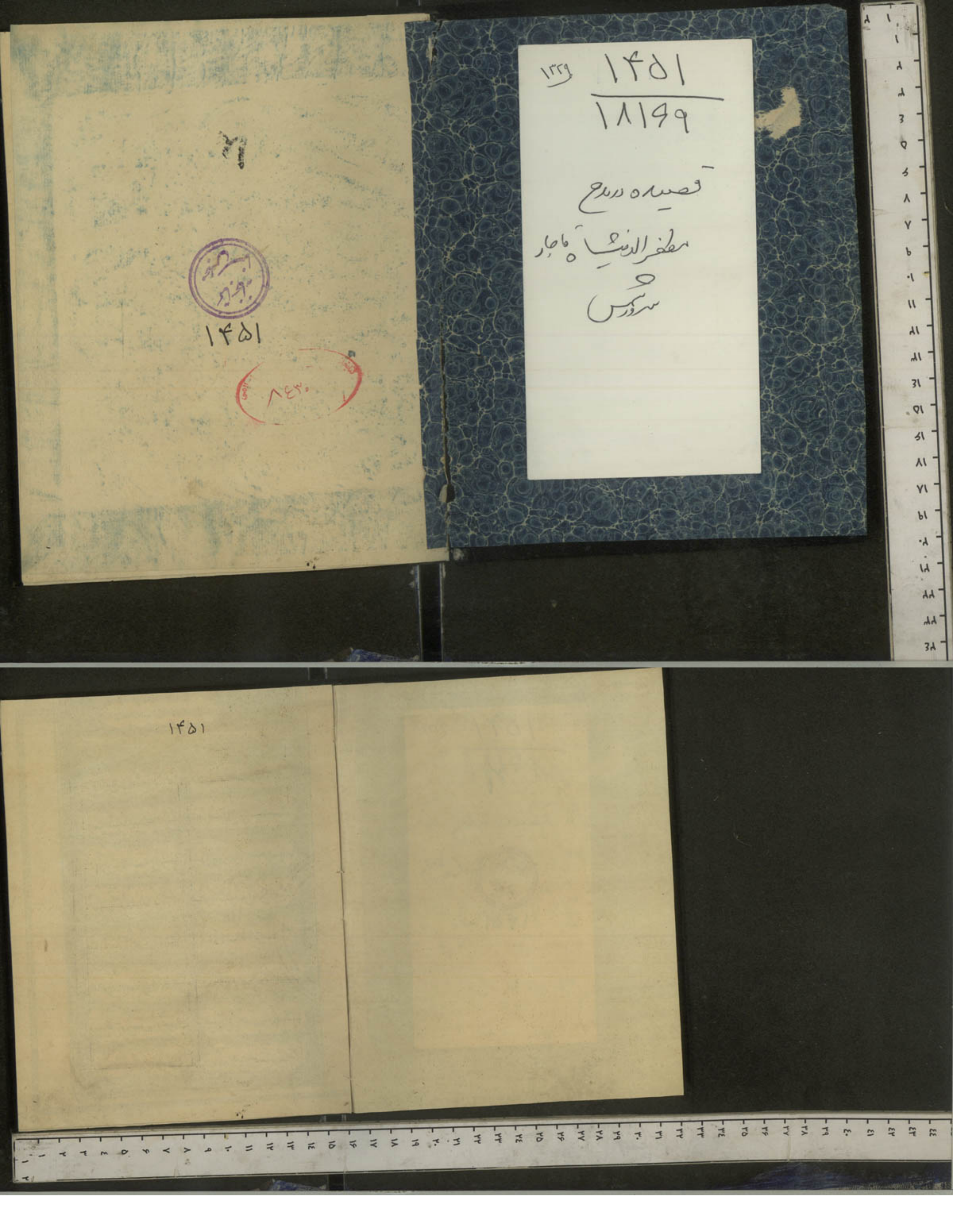
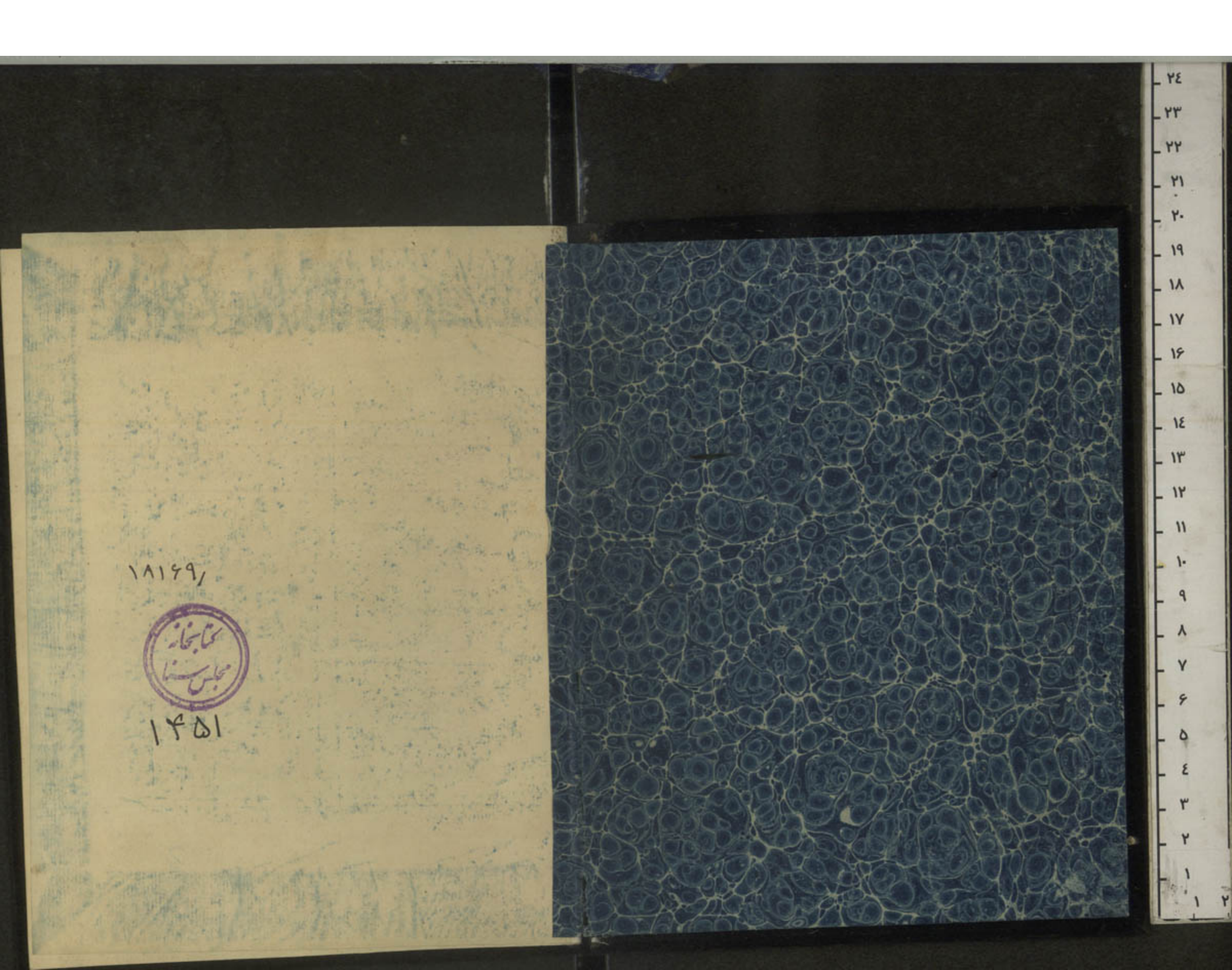


۱۳۲۹
۱۴۵۱
۱۸۱۶۹
قصیده در مدح
مظفرالدین شاه قاجار
سروش
۱۴۵۱
۸۴۳۰
۱۴۵۱



سروش غیب بگوشم سرود این گفتار
گرفت شاه مظفر بدار خلد قرار
مبشر بهجت ازین عاریت سرا شاهی
که از غمش دل خلقی فسرده گشت و فگار
شهنشهی که ز ابر عطای او شب و روز
بسی بخلق ببارید درهم و دینار
شهی که راست نیاید ثنای او بقلم
شهی که وصفش نتوان کنم بصد طومار
نهاد نام نکوئی بعهد دولت خویش
که نام نیک سلاطین ببر در انظار
خدای خواست بنیکی کنند او را یاد
بروزگار بهر عهد و مصری را امصار
بدید ایش خلفی چون سلف محمد شاه
مهین سلیل شهان فخر دوده قاجار
گرفت خاتم شاهی کنون بفر و جلال
بسال سیصد و بیست و چهار بعد هزار
شهنشهی که چو پا در رکاب شاهی کرد
جنود فتحش اندر یمین ظفر بیسار
اگر که پرتو مهرش فتد بمور ضعیف
رواست اگه کند حشمت کیان اظهار
بود مدیح و ثنایم بحضرتش بمثل
که در برند بعمان و مشک بر تاتار
همیشه تا که فلک را بپاست گردش و شر
همیشه تا که زمین را بود سکون و قرار
بود مظفر و منصور بر اعادی دین
بتخت سلطنت او را مدام استقرار
عروس ملکش بادا همواره در آغوش
ندیم عدلش دایم بود قرین کنار
مند شمس لب از مدحت شهی که بود
معین و ناصر او در زمانه هشت و چهار
وقلت ایضاً سجع خاتمه کبار
زفرط اقبال و بخت بحکم روز الست
سمی خاتم گرفت خاتم شاهی بدست


۱۸۱۶۹/
کتابخانه مجلس سنا
۱۴۵۱

